فصلنامه حقوق اداری
سال دوازدهم، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۴۱
مقاله علمی پژوهشی

پیوند عقلانیت صوری و بوروکراسی؛ تولد حقوق اداری

محمد جلالی[۱]؛ سید امیر موسوی‌نژاد[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲

چکیده

حقوقِ اداری، دانشی مدرن و برخاسته از تفکری نوین نسبت به جهان و انسان است. علاوه‌براین، حقوق اداری، حقوقی مضاف و تنظیم‌گر نظام اداری است. نظام اداری نیز به‌تبعِ پدیدارهای دیگر جهان، تحتِ تاثیرِ واقعهٔ مدرن، بسیار تحول یافت و شکل و شمایلِ جدیدی به خود گرفت. ادارهٔ مدرن، برمبنای اصول و شیوه‌های خاصی، نظامِ اجتماعی را مدیریت می‌کند. این اصول و شیوه‌ها در حقوق قابل ردیابی نیست؛ بلکه جلوه‌گاهِ نگاه و نگرشِ جدیدی به نظمِ اجتماعی است که اقتضائاتِ خاصی را با خود به‌دنبال داشته و حقوق و اداره را وادار به تغییر نموده است. آن نگرش را در جامعه‌شناسیِ حقوقِ ماکس وبر، عقلانیتِ صوری نام داده‌اند. عقلانیتِ صوری، نحوهٔ ظهورِ نوین عقل است که جهان مدرن را دگرگون ساخته و نظامِ اجتماعی آن را به‌گونه‌ای سامان داده است که می‌بایست اداره‌ای مبتنی بر روشِ بوروکراتیک بر آن حکمفرما گردد و دانشِ حقوقی خاصی، این اداره را تنظیم و تنسیق نماید. بدین‌ترتیب، حقوقِ اداری، تحتِ تاثیرِ عقلانیتِ صوری، دلالت بر نوعِ خاصی از نظمِ اجتماعی دارد و تنها متکی به اصولِ حقوقی خویش نیست؛ بنابراین، فهم حقوق اداری، مستلزم درک جایگاه عقلانیت صوری در جهان مدرن و اقتضائاتِ آن برای حقوق اداری است. این‌گونه می‌توان متوجه شد که حقوق اداری، چگونه نظام اجتماعی را تنظیم می‌کند؟

واژگان کلیدی: ماکس وبر، عقلانیتِ صوری، بوروکراسی، حقوق اداری، اداره.

۱- دانشیار حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ایران mdjalali@gmail.com
۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه بهشتی، تهران: ایران (نویسنده مسئول)؛
amir.moosavi۲۰@yahoo.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

مقدمه

در قرنِ هجدهمِ میلادی، عقل، مفهومی وحدت‌بخش و مرکزی بود و به قدرتِ تکوینی جدیدی مبدل گشت که خود را در اَشکال و نیروهای متنوعی متجلی می‌نمود.(Levine,۱۹۸۱: ۵) ماکس وبر، مدرنیته را ظهورِ عقلانیت می‌دانست؛ ظهوری که خود را در ابعادِ مختلفِ نظامِ اجتماعی آشکار می‌کند. (Avray,۲۰۲۳:٦٤) از همین‌روی، مطالعهٔ تاریخی وبر با نگاهِ فلسفی–جامعه‌شناختی، او را به سوالاتِ متعددی رساند. چرا تنها در غربِ مدرن علمی معتبر شکل گرفت و این تمدن، صاحبِ یک علمِ شیمی عقلانی گردید؟ (وبر، ۱۳۹۷ :۲۲) به چه دلیل فقط در غرب، موسیقی عقلانی شد؟ (وبر،۱۳۹۷: ۲۳) سازمانِ عقلانی سرمایه‌دارانهٔ کارِ آزاد، و به تبعِ آن، حسابداری عقلانی چرا در غرب ظهور کرد؟(وبر، ۱۳۹۷: ۲۹–۲۸) همچنین «دولت، به معنای یک نهادِ سیاسی مبتنی بر یک قانونِ اساسی مدون و حقوقِ موضوعه عقلی، با یک دستگاهِ اجرایی تحتِ هدایتِ قواعدِ عقلی یا قوانین و برخوردار از کارمندانی متخصص، صرف‌نظر از برخی اشکالِ مشابه در نقاطِ دیگر، تنها در غرب مشاهده شده است.» (وبر، ۲۴:۱۳۹۷) و از همه مهم‌تر برای این پژوهش، «در هیچ عصر و اقلیم دیگری به اندازهٔ غربِ جدید نمی‌توان احساس کرد که تمامِ زندگی اجتماعی از جنبه‌های سیاسی، فنی و اقتصادی، تا این‌حد جبراً و تماماً به سازمانی از [بوروکرات‌های] متخصص و کارآزموده وابسته باشد.»(وبر،۲۴:۱۳۹۷) وبر، این پرسش‌ها را تنها متوجه غرب می‌دانست و معتقد بود که «هرکس که در تمدنِ جدیدِ اروپایی پرورش یافته و به مطالعه‌ی مسائلِ تاریخِ جهان اشتغال داشته باشد؛ ناگزیر و به حق با این سوال روبه‌رو می‌شود: پیدایشِ آن پدیده‌هایی از تمدن را که در غرب، و فقط در غرب، خطِ سیری تکاملی با اهمیت و اعتباری جهان‌شمول را طی کرده‌اند؛ باید به کدام ترکیب از پدیده‌ها نسبت داد؟»(وبر،۲۱:۱۳۹۷)

وبر، امکانِ پاسخِ به این سوالات را در فهمِ فرایندِ عقلانی‌سازی جهانِ مدرن می‌دانست و درصدد بود تا این جلوهٔ جدیدِ عقل را بشناسد. به عبارتی، مفهومِ اصلی و مرکزی تمامِ تفکراتِ وبر، عقلانیت است. عقلانی‌شدن در نگاهِ وبر، پدیداری متعلق به تمدنِ نوینِ غربی است؛ جهتی است که انسانِ غربی به کنش‌های خود داده است.(فروند، ۱۸:۱۳۸۳–۱۷) عقلانیتِ جدیدِ غرب،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

موجب گشته که جهان به جایی متفاوت از آنچه که بوده، تبدیل گردد و تمام ابعادِ زندگی فردی و اجتماعی انسان را تغییر دهد؛ تغییری که گریزناپذیر است (سیکا، ۶۳:۱۳۹۸).

نظامِ اداری و حقوقِ اداری نیز از تجلیاتِ مدرنیته هستند و همین پرسشِ اساسی در بابِ آن‌ها هم وجود دارد. نظامِ اداری، یک بُعد از نظمِ اجتماعی مدرن است که با وسعت بسیار خود، عملا تمامِ جوامع را در خود بلعیده و آن‌ها را مدیریت می‌کند. پس ضروری است که به بنیادها و مبانی نظری عمیقِ این خرده‌نظامِ اجتماعی جدید و نهادِ تنظیم‌گرِ آن، یعنی حقوقِ اداری، از منظرِ جامعه‌شناسیِ حقوق با هدفِ روشن نمودنِ زوایای مختلفِ این پدیدارهای نوین پرداخته شود.

۱. عقلانیتِ صوری و ظهورِ نظامِ اجتماعی مدرن

وبر، هیچ‌گاه به‌روشنی مقصودِ خود را از عقلانیت روشن نکرد. (Avray, ۲۰۲۳:۶۳) شارحانِ متقدم و متاخرِ او نیز برای گشودنِ گره فهمِ این هستهٔ اصلی تفکراتِ وبر، بسیار تلاش کرده‌اند؛ اما وبر عقلانیت را در معانی متفاوتی به‌کار می‌برد و به‌عمد سعی داشت با کاربردهای مبهم و تصادفیِ واژه‌های عقلانی، عقلانیت و عقل، دیدگاهِ نظری منسجمی برمبنای پژوهشِ تطبیقی سامان‌یافته‌ای ارائه دهد. (بروبیکر، ۱۳۹۵ :۱۷) او واژه «عقلانی» را در معناهایی از قبیل: محاسبه‌پذیر، ابزاری، دقیق، روش‌مند، هدف‌مند، کارامد، نظام‌مند و غیره به‌کار می‌برد. (بروبیکر، ۱۳۹۵: ۱۷) همین تکثرِ معانیِ یک مفهومِ کلیدی در اندیشه او، موجب شد که شرح و تفسیرهای بسیاری از عقلانیت و عقل در آثار وبر ابراز گردد؛ اما در یک دسته‌بندی کلی، دو تفسیر در میان تفاسیر موجود، غلبهٔ بیشتری پیدا کرده‌است. در تفسیری متاخر و جدید، شارحانِ وبر، معنای او از عقل را در چهار دسته قرار داده و معتقدند که وبر، چهار فهم از عقل را در آثارش به‌کار می‌برد. این تقسیم‌بندی، معتقد است که وبر گاهی از عقل و عقلانیت، سنجشِ میان وسایل موجود و اهداف زندگی دنیوی را درنظر داشته و به آن «عقلانیتِ ابزاری» نام داده‌اند. (Kalberg,۱۹۸۰:۱۱۵۲) علاوه‌براین، وبر، فرایند تسلط بر واقعیات از راه ساخت نظریهٔ انتزاعی را، «عقلانیت نظری» می‌داند.(Levine,۱۹۸۱:۱۲) عقلی که دانشمندانِ مدرن را در مواجهه با طبیعت یاری می‌رساند. سومین معنای عقل برای وبر، عقلی است که انسان را به انجامِ کنش، مبتنی بر ارزش‌های ماهوی برآمده از سنت که جامع و سازگار هستند، وامی‌دارد. این عقل را به «عقلانیتِ جوهری» تعبیر کرده‌اند.(Kalberg, ۱۹۸۰ :۱۱۵۵) سرانجام، «عقلانیتِ

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

صوری» هم در این دسته‌بندی جای دارد که سعی این پژوهش در به‌دست‌دادن فهم درستی از آن است.

اما در سوی دیگر، این پژوهش معتقد است که توجه زیاد به دسته‌بندی متاخر از کاربردِ عقلانیت در اندیشه وبر، رهزن اندیشه بوده و موجب طفره‌رفتن از کُنه نگاه وبر به عقلانیت می‌گردد. از همین‌روی، اصلی‌ترین دسته‌بندی عقل در آثار وبر را می‌توان در تقابل شدید و حقیقی میان عقلانیت صوری و عقلانیت جوهری- ارزشی بازیافت. تقابل و تعارضی که وبر آن را اصلی‌ترین علت تفاوت جهانِ گذشته با زندگی کنونی انسان می‌داند. به همین دلیل، این پژوهش سعی می‌کند با خوانش صحیح و کلاسیک نظریه وبر، نگاه و تعریف او از عقلانیت را روشن گرداند تا بدین‌وسیله، بتوان به هستهٔ اصلی فهم حقوق اداری مدرن نزدیک شد. از همین‌روی، در ادامه سعی می‌شود تعریف دقیقی از عقلانیت صوری و اقتضائاتی که با خود به همراه دارد؛ ارائه گردد و نحوهٔ اثرگذاری آن بر حقوق و حقوقِ اداری روشن گردد.

۱-۱. عقلانیتِ صوری نزدِ وبر

بر سر درک و فهم کلیدواژگان اندیشهٔ وبر، مناقشه‌های بسیاری وجود دارد. یکی از این کلیدواژگان مناقشه‌برانگیز، عقلانیتِ صوری است. عقلانیتی که هم آن را به قابلیت محاسبه شکلی سودمحورانه در یک نظامِ اقتصادی مبتنی بر محاسبات پولی-مالی تعریف نموده‌اند؛ (Segre,۲۰۲۳: ۲۸۸) و هم آن را به مثابهٔ چارچوبی روش‌مندانه که درصدد ایجاد قانون کلی و رویه‌های ثابت و مشابه از دل فعالیت‌های اجتماعی است، فهمیده‌اند. (Levine,۱۹۸۱:۱۳)از ترکیب این دو معنای اصلی عقل صوری، می‌توان به مقصود وبر نزدیک شد. به‌عبارتی، عقل صوری برای وبر، دلالت بر توسل دائمی به محاسبهٔ کنش‌ها، با هدف کنترل و تسلط بر جهان اجتماعی دارد. نگرشی که با به‌دست آوردن قوانین حاکم بر زندگی اجتماعی، جهان را درک و تعریف کرده و شیوهٔ روش‌مندی برای زیستن ارائه می‌دهد (Segre,۲۰۲۳:۲۸۹) و محاسبه‌پذیری را ممکن می‌سازد.

عقل صوری، نوعی دستورالعمل کنش است که امکان محاسبهٔ نتیجهٔ کنش و پیش‌بینی آن را فراهم می‌سازد. (آلستر، ۳۴:۱۳۹۸) به سخنِ دیگر، عقلانیتِ صوری، هنجارها و قواعد عام

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

انجام هر نوع کنشی را مطابق با رویه‌های از پیش‌تعیین‌شده، استنتاج و استخراج نموده و موجبِ انجامِ کنش در یک چارچوب و نظمِ قابلِ پیش‌بینی از فعالیت‌ها و روابط اجتماعی می‌گردد. (Levine,۱۹۸۱:۱۳)این عقلانیت خاص، با رجوع به قواعد و هنجارهای حاکم بر کنش‌های مختلف، محاسبهٔ عقلانی را هم ممکن و هم مشروع می‌سازد؛ محاسباتی که مبتنی بر قواعد انتزاعی صورت‌پذیرفته و به کنش‌ها جهت معلوم و معینی می‌دهد.(Kalberg, ۱۹۸۰:۱۱۵۸) پس کارکرد اصلی عقلانیت صوری، دسته‌بندی کنش‌های جزئی، کشف و ایجاد قواعد و چارچوب‌های کلی از آن کنش‌هاست. کار عقل صوری به تعبیری: «ذیل قواعد گنجاندن» (اَلستر، ۱۳۹۸ :۳۴) کنش‌های منحصربه‌فرد است. به عنوان مثال، تسری عقل صوری به حقوق موجب می‌گردد که در پرونده‌های قضایی، چه در موضوعات ماهوی و چه در آیین دادرسی، تنها به خصوصیات عام و کلی و بدون ابهام ادله‌ها توجه شود (اَلستر، ۱۳۹۸ :۳۳).

تاکیدِ عقلانیت صوری بر قواعد و هنجارهای انتزاعی و تجریدی حاکم بر کنش، اصلی‌ترین مولفهٔ این عقل را عیان می‌سازد؛ (کوهن، ۱۳۸۱:۱۳۱) محاسبه‌پذیری قواعد و هنجارهای استنتاج‌شده از بطنِ کنش‌ها، نظمی غیرشخصی و غیر ارزشی را ایجاد می‌نماید (همان) و صرفا به واقعیت یا امرِ واقع[۱] نظر دارد که امکانِ محاسبهٔ نتیجهٔ استفاده از ابزارهای مختلف، برای انجام کنش را ممکن می‌سازد. آرمان و غایتِ عقلِ صوری، بیشینه‌کردنِ محاسبه‌پذیری کنش‌هاست (بروبیکر،۱۳۹۵: ۶۰). نتیجه این محاسبه‌پذیری افراطی چیست؟ پیش‌بینی و به تَبَعِ آن، کنترلِ جهانِ اجتماعی است. امکان محاسبهٔ امور اجتماعی و به تبعِ آن، پیش‌بینی‌پذیری آن‌ها، موجب شده که عقلانیت حاکم بر حقوق و بوروکراسی، تماماً صوری باشد (بروبیکر،۱۳۹۵: ۶۱).

فرایند محاسبه، ذیل عقل صوری، علاوه بر اینکه مستلزم وجود قواعد و هنجارهای انتزاعی است؛ نیاز مبرمی به کنار گذاشتن هرگونه نگاه ارزشی نیز دارد. عقلانیت صوری، تاثیر احساسات، علایق و ارزش‌ها را در کنش‌ها به حداقل می‌رساند.(Levine,۱۹۸۱:۱۳) . دیگر جایی برای توجه به شخصیت‌ها و سلایق منحصربه‌فرد انسان‌ها وجود نداشته و ارزش‌های برآمده از هر نوع

۱- The Fact

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

جهان‌بینی، بایستی کنار روند. عقل صوری با هرگونه مداخلهٔ علاقهٔ شخصی و ایده‌ها و آرمان‌های ارزش‌مدار مخالف است و آن‌ها را نفی می‌کند. (Kalberg, ۱۹۸۰:۱۱۵۸)؛ چرا که «در عواطفِ شورانگیز، هرگز حسابگری نیست.» (بالزاک، ۱۴۰۲: ۱۵۸). در این وضعیت، کنشِ فرد به هیچ‌وجه رنگ و بوی ارزش‌ها و احساساتِ عاطفی را ندارد. کسی که می‌خواهد با ابتنای بر عقلانیتِ صوری، کنش‌گری کند؛ از پیش می‌داند که در وضعیت‌های گوناگون، بایست چگونه رفتاری از خود نشان دهد. به عنوان مثال، چنین انسانی می‌داند که در جوابِ سلامِ دیگری، باید سلام بگوید و این کنش برای او حاوی ارزش و محتوای خاصی نیست. این عمل نزد او، پیروی از هنجارهای اجتماعی حاکم بر کنش است که می‌بایست از آن متابعت کند تا کنش‌ها عقلانی باشند. پس آن چیزی که سبب خاص و عجیب‌بودن عقلانیت نظم اجتماعی مدرن می‌گردد؛ بی‌طرفی ماهوی عقلِ صوری و بی‌تفاوتی به تمامی ارزش‌ها از جانب آن است (بروبیکر،۱۳۹۵:۶۲).

به زعمِ وبر، عقلانیتِ صوری، روحیهٔ جدیدِ غربی است که به اطراف و اکنافِ جهان نیز سرایت می‌کند. این روحِ عقلانیت، بر تمامِ ابعاد زندگی اجتماعی، از هنر و موسیقی و علم گرفته تا زندگی حقوقی و اداری و اقتصادی انسانِ مدرن حاکمیت دارد و حاصلش، تبعیت تام و تمام انسان از چارچوب‌های صوری و ابزارهاست.(لوویت،۱۴۰۲:۹۵-۹۴) بنابراین، عقلانی رفتار کردن، یعنی محاسبهٔ اهداف و نتایجِ کنش‌ها، متناسب با ابزار موجود که همه در قالب و چارچوبی ازپیش‌معین به انسان داده شده و او آزاد است که با درنظر گرفتن سود خود، قالب‌های موجود را در وضعیت‌های مختلف انتخاب کند و متناسب با آن عمل کند. اگر هم بخواهد از چنبرهٔ چارچوب‌های عقلانی خارج گردد و عالَمی نو بسازد، کنش و رفتارش غیر عقلانی به حساب آمده است و برچسبِ جنون و دیوانگی به پیشانی‌اش می‌چسبد (گیدنز، ۱۳۸۳:۵۷).

گفته شد که توجه افراطی به محاسبه‌پذیری سبب شده که عقل صوری به عرصهٔ حقوق و بوروکراسی، و پیش از همهٔ آن‌ها، به عرصهٔ حکمرانی و حاکمیت هم سرایت و بر آن‌ها غلبه پیدا کند. به عبارتی، بایست به تجلیِ عقلانیتِ صوری در مشروعیتِ اطاعت از حاکمان در عرصهٔ سیاست پرداخت و از قِبَل آن، به فهمِ تاثیر و نمودِ عقلانیتِ صوری در حقوق نائل گشت. از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

همین‌رو، مشروعیتِ عقلانی–قانونی اقتدارِ سیاسی، نقطه آغاز بحث حقوق و حقوقِ اداری در این پژوهش است که در پی می‌آید.

۲-۱. عقلانیت صوری حقوق: پیدایش اقتداری مدرن

اقتدار[۱] یا سلطه، مبتنی بر پذیرش مخاطبان فرامین و اوامر فرد یا نهاد صاحبِ اقتدار است که اِعمال می‌گردد. به اعتقاد وبر، اقتدار با قدرت و زور متفاوت است؛ چراکه اقتدار بر مبنای رضایت و خواست درونی تابعانِ آن، به جریان می‌افتد. به عبارتی، افراد دستورات فرد یا نهادِ صاحب اقتدار را به سبب وجود علت موجه و مشروعی اجرا می‌نمایند.(آرون، ۱۳۷۷:۶۲۷) پس اقتدار هنگامی موردِ متابعت قرار می‌گیرد که دارای نظریهٔ موجه‌ساز یا ادعای مشروعیت باشد. مشروعیت اقتدار نیز نزد وبر، بر سه دلیل و علت می‌تواند مبتنی گردد: یکی اعتقاد متابعان به تقدس سنت‌های دیرینه که همان مشروعیت سنتی اقتدار است. دیگری، اعتقاد به کیفیات و خصوصیات خارق‌العادهٔ یک فرد که مشروعیت کاریزماتیک خوانده می‌شود. در آخر و از همه مهم‌تر، باور به قانونی‌بودن قواعد و مناصب و اختیارات کسانی که اِعمال قدرت می‌کنند؛ یعنی مشروعیت عقلانی–قانونی اقتدار.(Breuer,۲۰۲۰:۲۳۹)

نقطه تمرکز در این بحث، مشروعیت عقلانی–قانونی اقتدار است. این نوع مشروعیت–بخشی به اقتدار، تنها زمانی اَعمال و اقدامات مقامات دولتی را تایید می‌کند که اقدامات آنان در چارچوب تعهدات مندرج، ذیل یک نظامِ حقوقی قانون‌مند انجام گردد. (Breuer,۲۰۲۰:۲٤۰) مشروعیت عقلانی– قانونی، برخاسته از یک نظام جامع و منسجم از قوانین و هنجارهای حقوقی انتزاعی و غیر شخصی است. قوانینی که در قالب اَسناد قانونی تدوین گشته و با تشریفات صوری ویژه‌ای به تصویب رسیده‌اند.(Treviño,۲۰۰۸:۱۷۲) ذیل این مشروعیت، اقدامات و همچنین منافعِ حاکمان و شهروندان با توجه به قانون، قابل محاسبه است. اساس جهت‌گیری بر بی‌طرفی و غیرشخصی بودن قوانین حقوقی است. تنها قوانین و مقررات کلی و انتزاعی، معتبر هستند.(Schluchter,۱۹۸۱:۱۰۸) ازین‌پس، اِعمالِ حاکمیت، محدود به چارچوب هنجارهای انتزاعی و تجریدی حقوقی است که در قالب قوانین ریخته می–

۱- Herrschaft/Domination

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

شود. شهروندان، مطیعِ قوانین بوده و عدالت همانا اجرای قوانین است. ارکان قدرت و حاکمیت را قوانین مشخص نموده و حاکمان به دلیل اِعطای اختیار از سوی قوانین، صلاحیت اِعمالِ قدرت را دارند (کرایب، ۱۳۸۸:۲۳۹).

می‌توان گفت که هستهٔ اصلی مشروعیت عقلانی–قانونی، قانون یا حقوق است؛ اما قانون یا حقوقی که به نحو صوری، عقلانی شده است. سرایت عقل صوری به حقوق موجب می‌گردد که صرفا هنجارهای کلی به عنوان قانون معتبر تلقی شوند؛ هنجارهای کلی که فقط از سلسله–مراتب هنجارهای حقوقی ناب نشأت گرفته‌اند و الزامات اخلاقی و مفاهیم ارزشی و دین و غیره در آن‌ها تاثیری ندارند. پیامد کلی بودن قانون هم آن است که این هنجارهای حقوقی، درجهٔ بالایی از امکان پیش‌بینی نتایج اقدامات و کنش‌های حقوقی را با خود به همراه دارند. (Treviño,۲۰۰۸, p.۱۷۸) بنابراین، مولفهٔ اساسی عقلانیت صوری، یعنی محاسبه‌گری، به وسیلهٔ وضع و ایجاد هنجارهای کلی و انتزاعی، به حقوق رخنه کرده و از راه حقوق، به تمام سطوح زندگی اجتماعی سرایت می‌کند. حقوق عقلانی صوری[۱]، با اتکای به چارچوب هنجارهای عام و کلی و تهی‌بودن از هرگونه آرمان و ایدهٔ ارزش‌مدار، بستر پیش‌بینی‌پذیری و کنترل فرایندهای حقوقی، مانند وضعِ قانون و قضاوت بر مبنای قانون را فراهم می‌سازد. به عبارتی، حقوقِ عقلانی صوری، به ابزارهایی مجهز می‌گردد که قابل کنترل بوده و می‌توان نحوهٔ کاربست و نتایجِ کاربست آنان را پیش‌بینی نمود (دفلم، ۱۴۰۱، ص۶۶).

حقوق مدرن، از نظر وضع‌کردن سنجیده و حساب‌شدهٔ قانون، عقلانی به حساب می‌آید؛ چرا که قانون‌گذاری همانا وضعِ آگاهانه و سنجیدهٔ هنجارهای حقوقی جدید است.(برووبیکر، ۱۳۹۵، ص۳۷)؛ همچنین فرایند معتبر هنجارهای حقوقی جدید، خود تماماً حقوقی بوده و ماهیت آن‌ها

۱– وبر به تبعیت از روشِ خاص خود که تمام مفاهیم را گونه‌شناسی کرده و نمونهٔ آرمانی هر کدام را شرح می‌داد؛ در باب حقوق هم، چنین کاری انجام داده است. او نسبت میان حقوق و عقلانیت را سنجید و در سه دسته بیان نمود: حقوق عقلانی صوری که در بالا بیان می‌شود؛ حقوق عقلانی ماهوی که بن‌مایهٔ ارزشی و اخلاقی و متافیزیکی را در رویه‌ها و قواعد عام حقوقی می‌پذیرد و در آخر، حقوق ناعقلانی که تنها با ملاحظات شخصی، عاطفی و اخلاقی، چارهٔ هر نوع مسألهٔ حقوقی را می‌یابد و عواملِ عینی و قواعد عام را کنار می‌گذارد. برای فهم بهتر این مسأله که متاسفانه در حقوق ایران محجور مانده به: جامعه‌شناسی ماکس وبر از ژولین فروند، جامعه‌شناسی حقوق از متیو دفلم و The Rise of Western Rationalism از ولفگانگ شلوختر مراجعه کنید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

چیزی ورای هنجارمندی حقوقی نیست (برووبیکر،۱۳۹۵ :۳۸). به زبانِ هانس کلسن، هنجارِ حقوقی، صرفا به این دلیل معتبر است که از یک قاعدهٔ اصلی حقوقی و هنجارین ناشی شده باشد. قاعده‌ای که کاملا صوری و پوزیتیو است و از اخلاق و دین و هرگونه ارزشِ ذاتی، مُنفک و مستقل است (کلسن، ۱۳۹۱: ۹۹-۹۸). هنجارها و قوانینِ حقوقِ عقلانی صوری، هیچ‌گونه ارجاع و ارتباطی با ارزش‌ها و اهدافِ ماهوی و جوهری نداشته (برووبیکر،۱۳۹۵: ۳۹) و مستقل از هر نوع الزامِ اخلاقی، باورهای دینی و ملاحظاتِ عاطفی و شخصی هستند (دفلم، ۱۴۰۱: ۶۶).

از طرفِ دیگر وبر، نه یک حقوقدان، که یک جامعه‌شناس است. او قصد دارد کنش‌های اجتماعی افراد را فهم کند که بخشی از این کنش‌ها، ذیل نظام حقوقی جامعه شکل می‌گیرد؛ بنابراین، او می‌خواهد کنش‌هایی را که آدمیان مبتنی بر قانون انجام می‌دهند و انگیزه‌های آنان از متابعت هنجارهای حقوقی را بفهمد(Trubek,۱۹۸٦ : ٥٨٤-٥٨٥) . او در مقامِ یک جامعه‌شناس معتقد بود که آرمانِ محاسبه‌پذیری، خواستِ انسانِ مدرن برای انجامِ کنش است (Ewing,۱۹۸۷ :٤٩١) . مهم‌تر از همه، سرمایه‌داری و کنشِ اقتصادی در بسترِ بازار، تنها با امکان محاسبه و پیش‌بینی نتایج کنش صورت می‌پذیرد. از همین‌روی، هنجار حقوقی هم برای تامین هرچه بیشتر محاسبه‌پذیری برآمده از عقلانیت صوری، به سمت عینیت و صورت-گرایی حرکت می‌کند(Ewing,۱۹۸۷ :٤٩١) .

وبر، مشروعیتِ دولتِ مدرن را از سنخِ مشروعیت عقلانی-قانونی می‌دانست. دولتی که دارای نظمی قانونی است. ایجاد هرگونه تغییری در آن، تنها از راه قوانین محقق می‌گردد و دارای دستگاهی اداری است که اَعمالش مبتنی بر قانون بوده و زمانی این دولت می‌تواند دست به زور و خشونت بزند که قانون اجازه‌اش را صادر کرده باشد و درنهایت، اقتدار این دولت بر همگان الزام‌آور است (بندیکس،۱۴۰۰: ۴۵۴-۴۵۳). حال وقت آن است که به وَجهِ دیگر جهان و دولتِ مدرن پرداخت، وجهی عظیم و چالش‌برانگیز؛ یعنی بوروکراسی. مفهومی که سالیان درازی بر سر آن بحث است و هرکسی از ظنِ خود، شَمه‌ای از آن را واگویه کرده است. این پژوهش تلاش می‌کند تا فهم جدید و ایضا تا حدودی صحیح از مفهوم بوروکراسی مدنظر وبر ارائه دهد؛ تا نوری هرچند کم‌سو بر آن بتاباند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

۲. بوروکراسی[۱] و ادارهٔ جدید

وبر، بوروکراسی را حد اعلا و منتهای کمالِ اقتدار مبتنی بر مشروعیت عقلانی-قانونی می‌دانست(فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۱). او بوروکراسی را چونان ماشینی توصیف می‌کند که با قواعد به‌شدت صوری و انعطاف‌ناپذیر حرکت می‌کند.(پارکین، ۱۳۸۴: ۴۷) وبر، بوروکراسی را از آن روی مهم می‌دانست که با توسعهٔ دولت مدرن پیوند خورده و دولت مدرن، مترادف با گسترش اداره-جات و کارمندان اداری و ساختارهای بوروکراتیک است (لاسمن، ۱۳۹۸: ۱۲۴). بوروکراسی، نظم جدیدی برای مدیریت امور مختلف نظام اجتماعی که به عنوان یکی از مهم‌ترین خصیصهٔ جوامعِ عقلانی شدهٔ مدرن است (دفلم، ۱۴۰۱: ۶۳) و یک نیروی انقلابی در عرصهٔ اداره و مدیریت به شمار می‌رود (هیوز، ۱۴۰۱: ۳۷ و ۳۹). وبر، باور داشت که سازمان مدرن، بوروکراتیک است؛ آن هم نه تنها در قلمرو دولت و اداره‌دولتی، بلکه در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی. (بروبیکر، ۱۳۹۵: ۴۱).

وبر، با تحلیلی تاریخی، پیدایش و توسعه‌ی بوروکراسی را ناشی از علت‌های گوناگونی می‌داند. او معتقد است شکل‌گیری اقتصادِ پولی یکی از دلایلِ عمده‌ی گسترشِ بوروکراسی بود، چرا که پرداختِ حقوقِ نقدی کارمندان را به طور منظم ممکن می‌ساخت.(Weber,۲۰۱۵: ۸۵) از سوی دیگر، پرداخت حقوق، نقدی و بقای بوروکراسی، نیازمند منابع مالی ثابت است؛ به همین دلیل، نظام مالیاتی مدرن هم برای توسعهٔ بوروکراسی ایجاد گشت.(Weber,۲۰۱۵: ۸۵) همچنین، افزایش دسترسی آسان به کالاها و خدمات متعدد و تملک کالاهای مصرفی، بر گسترش بوروکراسی تاثیر گذاشت. مصرفی‌شدن کالاها موجب پیچیده و متنوع‌شدن شیوه‌های زیستن گردید و خواسته‌های افراد جامعه برای زندگی‌کردن را تغییر و افزایش داد. آنان توقع داشتند که نیازهای جدیدشان به بهترین و سریع‌ترین شیوه برآورده گردد.(Weber,۲۰۱۵: ۸۵) چه شیوه‌ای بهتر از بوروکراسی می‌تواند این نیازها و خواسته‌ها را برآورده سازد؟ علاوه‌بر این، جامعهٔ جدید، خواهان نظم و امنیت است و حفاظت از آرامشش را طلب می‌کند. این نیاز، هم منجر به تشکیل نهاد پلیس عمومی شد و هم فرایند بوروکراتیزاسیون را تشدید نمود. (Weber,۲۰۱۵: ۹۵) یک دلیلِ دیگر هم، اتخاذ سیاست‌های

۱- Bureaucracy

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

رفاه اجتماعی یا شکل‌گیری دولت رفاه است که موجب می‌شود وظایف جدیدی بر دوش دولت گذاشته شود؛ که هم بر قدرتش بیفزاید و هم افراد و گروه‌های اجتماعی را خشنود سازد (Weber,۲۰۱۵: ۹۵). بوروکراسی، از دلِ این تحولات جهان جدید سربرآورد و تمام جوامع را فراگرفت.

امروزه بحث‌های بسیاری بر سرِ مفهومِ بوروکراسی وجود دارد. کاربرد بیش از حد اصطلاح بوروکراسی و معایبِ سازمان‌های عریض و طویل خصوصی و عمومی، موجب شده است که مفهوم بوروکراسی با سازمان و ساختمان خلط شود و تغییر معنا دهد. امروزه بوروکراسی، معنای هرگونه سازمان اداری را با خود حمل می‌کند که دارای معایب بسیار است و بایست آن را از بین برد یا معایبش را تصحیح نمود یا چیزی جدید جایگزین آن کرد (پاشا، ۱۳۸۰: ۹۷). چنانکه مقدمهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم «نظام بوروکراسی که زاییده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است» را محکوم نموده و امر به جایگزینی آن با نظام صحیح اداری داده است؛ اما این پژوهش با خوانش دقیق و متعهدانهٔ متن وبر، بوروکراسی را در مقام صفت فهم نموده است؛ صفتی که بر ادارهٔ امور اطلاق می‌گردد. بر این اساس، بوروکراسی، روشِ ادارهٔ امور است که نمی‌توان آن را با بیل و کلنگ ویران ساخت. پس بایسته است که ابتدا به ویژگی‌ها و مختصات روش بوروکراتیک پرداخته شود و پس از آن، نتایج کاربست آن روشن گردد.

۱-۲. بوروکراسی به مثابهٔ روش

بوروکراسی بر مولفه‌ها و مختصاتی استوار است. ویژگی‌هایی که وبر در مدلِ روشی خود از بطنِ مطالعاتِ تاریخی استنباط نمود و با استفاده از آن‌ها، نمونه‌ای آرمانی از بوروکراسی ساخت تا بتواند جهانِ واقع را با الگوی خود بسنجد. وبر، ویژگی‌های زیر را برای یک بوروکراسی تام و تمام برمی‌شمارد:

- بوروکراسی بر مبنای صلاحیت‌های دقیقا مشخص قانونی سازمان می‌یابد(Weber,۲۰۱۵: ۷۶).
- سلسله‌مراتب اداری دقیق و منظم که نظامی از مقاماتِ عالی تا دانی را ایجاد کرده و مناصبِ دانی، تحت نظارت مقامات عالی قرار دارند(Weber,۲۰۱۵: ۷۶) .

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

- بوروکراسی، مبتنی بر ایجاد و محافظت از اسنادِ مکتوب است که موجبِ شکل‌گیری طبقه‌ای از کارمندانِ جزء، یعنی منشیان و دبیران می‌گردد(Weber,۲۰۱۵: ۷٦).
- اداره، از محلِ زندگی کارکنان و کارمندان تفکیک می‌شود. ابزار و وسایل کار هم، در تملک شخصی کارمندان نبوده و مالکیت آن‌ها در اداره یا شرکت متمرکز می‌گردد (Weber,۲۰۱۵:۷۸).
- کارمندان بایست تمام توان و قُوّت و وقت خود را برای انجام وظایف خویش در ساعات معین‌شده کاری اختصاص دهند (Weber,۲۰۱۵:۷۸) .
- وظایف و اختیارات اداره و مناصب، به وسیلهٔ قوانین و مقررات عام مشخص می‌گردد که جامع و منسجم هستند و می‌توان آن‌ها را فراگرفت(Weber,۲۰۱۵:۷۸) .

این ویژگی‌ها، می‌توانند بر هر نوعی از امور و در هر گونه‌ای از سازمان –عمومی یا خصوصی، سودمحور یا خیرخواهانه– اجرا شوند. خصیصهٔ صوری آن‌ها موجب می‌گردد که قابلیتِ اجرا در هر زمینه‌ای را داشته باشند و تنها روشی برای ادارهٔ امور به حساب آیند. می‌توان گفت روشِ بوروکراتیک بر چهار پایه استوار است: یکی، سلسله‌مراتبی بودن صلاحیت‌ها و وظایف، که نتیجه تقسیمِ عمودی کار است. تداوم و استمرار که انجام وظایف را به شغلی تمام‌وقت مبدل می‌نماید. تخصص که موجب می‌گردد مقامات و کارمندان، آموزش‌های مخصوص به وظایف خود را فرا گیرند و بر مبنای شایستگی و صلاحیت برگزیده شوند و از همه مهم‌تر، انجام امور و وظایف مبتنی بر قوانین و مقررات است که موجب محاسبه‌پذیری این روش می‌گردد. (Beetham,۱۹۸۷: ۱۱-۱۲) به دلیل همین ویژگی‌ها، بوروکراسی، پیامدهایی دارد که آن را متمایز می‌سازد.

۲-۲. نتایجِ روشِ بوروکراتیک برای اداره

مولفه‌های بوروکراسی، بر نوع جدیدی از شیوه و روش ادارهٔ امور دلالت دارند. روش بوروکراتیک؛ دقت، سرعت، وضوح و عدم ابهام، تسلط و آگاهی بر مسائل و پرونده‌ها، انجام مداوم امور، محرمانه بودن، یکنواخت بودن و وحدت را با خود به ارمغان می‌آورد که موجبِ بهره‌وری فنی بسیار زیادی می‌گردد. (weber,۲۰۱۵:۹٦) به همین دلیل، نسبتِ سازوکار بوروکراتیک به الگوهای دیگر ادارهٔ امور، چونان نسبت تولید ماشینی به شیوه‌های تولید غیر ماشینی است.(weber,۲۰۱۵:۹٦) چرا

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

روش بوروکراتیک، چنین پیامدهای مفیدی با خود به همراه دارد؟ روش بوروکراتیک، بیشترین امکان را برای ایجاد تقسیم کار در اداره بر مبنای تخصص‌گرایی و کنار گذاشتن ویژگی‌های شخصی را صرفا با ابتنا بر ملاحظات عینی فراهم می‌کند. انجام و ادارهٔ امور با اتکا به ملاحظات عینی هم حاوی این معناست که امور براساس قوانین و مقررات عینی و انتزاعی انجام می‌شوند که نتیجهٔ اصلی آن‌ها، محاسبه‌پذیری روندهای اداری است(weber,۲۰۱۵:۹۷).

بوروکراسی، توانسته اداره و اجرای قوانین عقلانی را بنیاد نهد (وبر، ۱۴۰۰:۲۴۷). به‌عبارتی، روشِ بوروکراتیک نحوه‌ای از مدیریتِ پای‌بند به قوانین و مقررات دقیق و از پیش‌وضع‌شده است (فون‌میزس، ۱۴۰۲: ۹۰-۸۹). نتیجهٔ منطقی حکومتِ قانون بر بوروکراسی، محاسبه‌پذیری امور است. هنگامی که قوانین و مقرراتی معلوم بر نحوهٔ اداره امور حاکم باشد، می‌توان تصمیم‌ها و راه‌حل‌های اداری هر مساله را پیش از اتخاذ، پیش‌بینی کرد (بندیکس، ۱۴۰۰: ۴۶۱). قوانینِ انتزاعی و صوری، حوزهٔ صلاحیتِ اداره‌ها را مرزبندی می‌نماید؛ اقتدار و مسئولیت‌ها را در درون ساختار اداره توزیع می‌کند؛ وظایفِ مرتبط با هر پُست و سِمَتی را تعیین کرده و روند منظمی برای اجرای امور بنا می‌نهد (برویکر، ۱۳۹۵: ۴۲).

حکومتِ حقوقِ عقلانی صوری بر روشِ بوروکراتیک، سراپای وجود آن را فراگرفته است؛ به‌عبارتی، تمام ویژگی‌های بوروکراسی با قانون عجین است. هرگونه استخدام بایست مبتنی بر قوانین و مقررات صورت گیرد (بندیکس، ۱۴۰۰: ۴۶۰) سلسله‌مراتب اداری با قانون ایجاد می‌گردد. دیگر به مانند ایام قدیم، وفاداری افراد و مقامات به شخص، راجع نیست.(موزلیس، ۱۳۸۵: ۳۷). کارمندان، مطیع تمام‌عیار قوانین هستند.(فون‌میزس، ۱۴۰۲: ۱۱۰). تصمیم‌گیری مورد به مورد، به عنوان بقایای روش‌های اداری غیرعقلانی، نفی می‌گردد (بندیکس، ۱۴۰۰: ۴۶۴). روش بوروکراتیک موجب می‌شود که امور اداری پیچیده، به وظایف پیش‌پاافتاده و تکراری بدل شود و درنتیجه، هر سازمانی را قادر می‌سازد تا تعدادِ بسیار زیادی از پرونده‌ها و مسائل را به شیوه‌ای یکسان و قابلِ پیش‌بینی حل و فصل کند(Beetham,۱۹۸۷: ۱۲-۱۱) و سرعت و کارایی را به حداکثر برساند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

حال با فهمِ روشِ بوروکراتیک، می‌توان نتیجه گرفت که با کاربستِ چنین روشی، هر سامانه‌ای قادر خواهد شد امور خود را با عینیت و سرعت بالا و برمبنای محاسبه‌ای دقیق و بدون هیچ وقفه‌ای، اداره کند:

«اگر دشمن، سرزمینی را فتح کند، یک نظامِ عقلانی از مقامات و کارمندان بدون هیچ خللی به کار خود ادامه می‌دهند. تنها کافی است که رؤسای ادارات تغییر کنند. این به دلیلِ بی‌طرفی، بی‌تفاوتی و صوری بودن دستگاهی[۱] است که خویش را به‌راحتی برای هرکسی که قادر به گسترش قدرتِ خود باشد، مهیای انجامِ وظیفه می‌کند.»(Anter,۲۰۱٤:۱٦۷)

از یک مسجد یا حرمی شریف، که معنوی‌ترین نقطه زمین تواند بود تا مهد کودکی که سراسر بایست با عاطفه و علاقه آن را برپا ساخت؛ از ایستگاهِ آتش‌نشانی که تجلی ایثار است، تا دانشگاهی که جایگاهِ صفتِ الهی علم، همه را می‌توان با روشی بوروکراتیک اداره کرد و تمام وجوهِ ارزشی آنان را در پای آرمان محاسبه و کنترل قربانی نمود. کمااینکه به نحوِ انضمامی نیز، دانشگاه‌ها در ایران تفاوتی با ادارهٔ ثبت احوال نداشته و بیمارستان‌ها و مهد کودک‌ها همه بر مبنای سلسه‌مراتب و قواعد عینی خود اداره می‌شوند. از همین روی، «بوروکراسی»، وضعیتِ وجودی جدیدی هم با خود به همراه آورده است؛ وضعیتی که انسان را در قفس آهنینِ محاسبه زندانی کرده و او را رها نمی‌سازد.

۳. شکل‌گیریِ نظام اداری نوین و حقوقِ اداری

مدرنیته، صورت و محتوای تمامِ بخش‌های زندگی اجتماعی را تغییر داد و همهٔ ارکان جهان موجود را دچار تحول نمود. نظام اجتماعی هم از این تغییر و تحول بی‌نصیب نماند و ابعاد مختلف زندگی انسان دگرگون گشت. از همین‌روی، نظام‌های تابعه[۲] نظام اجتماعی مدرن نیز متناسب با اقتضائات و ماهیت وجودی آن شکل گرفته‌اند و آیینهٔ تمام‌نمای آن هستند. یکی از این نظام‌های تابعه، نظام اداری است. در هر وضعیت اجتماعی، نظام اداری برای مدیریت امور و راهبری جامعه، ضروری است. چه در ایام قدیم، چه در عهد جدید، اداره و مدیریت مسالهٔ مهم و بغرنجی بوده

۱- Apparatus
۲- Sub-Systems

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

است. جهانِ مدرن، نه‌تنها از این موضوع مستثنی نبوده است که شاید بتوان گفت بعد از نظام اقتصادی، نظامِ اداری نوین، مهم‌ترین بُعد این نظم اجتماعی است. از طرفِ دیگر در حقوقِ عمومی، این نظامِ اداری، خود نیز بایست مدیریت و تنظیم گردد که این وظیفه را حقوقِ اداری انجام می‌دهد. هر دوی آن‌ها هم ذیل همان عقلِ صوری شکل می‌گیرند که شرح داده شد.

این پژوهش تلاش می‌کند که از واقعیت و موقعیت انضمامی دور نگردد و مفاهیم را نه تنها در عرصه نظر، بلکه در جهان واقع هم بررسی کند. از همین‌روی در این بخش، مختصری به نحوهٔ شکل‌گیری نظام اداری، که بُعد فراگیری از نظام اجتماعی مدرن است، پرداخته و پس از آن، حقوق اداری و کارکرد دوگانه‌اش بررسی می‌شود. به عبارتی، سعی می‌شود که نظریه وبر با واقعیاتِ تاریخی سنجیده گردد تا بتوان به نحوِ مستدل، نسبتِ میانِ حقوق اداری و عقلانیت صوری را نمایان ساخت.

۱-۳. شکل‌گیری نظام اداری مدرن

تاریخ نظامِ اداری نوین در اروپا و نهادهای آن در کشورهایی مانند انگلستان و فرانسه و دیگر دولت‌ها، تا اندازهٔ قابل توجهی با یکدیگر مشابهت داشته و در شرایط نسبتاً مشابهی شکل گرفته است و با مسائل و مشکلات مشابهی هم سروکار داشته‌اند (Aylmer,۱۹۷٤:٤۲۳) . به همین دلیل، در این پژوهش، نکات مشترک شکل‌گیری نظام اداری مدرن در کشورهای اروپایی مانند فرانسه، انگلستان و آلمان، مورد توجه قرار گرفته و از نقاط افتراق و ناهمگنی موجود در نظام‌های اداری و حقوق اداری آنان، چشم‌پوشی شده است.

در طول دو قرن هفدهم و هجدهم میلادی، اروپا شاهد گرایش بیشتر حکومت‌های سلطنتی به مطلقه‌گرایی و جاه‌طلبی‌های شاهانه بود. پادشاهان در تلاش بودند تا قدرت‌های نامتمرکز محلی را در قدرت مرکزی خود ادغام کرده و اقتدار خود را افزایش دهند (Gladden,۱۹۷۲:۱٤۱). فرمانروایان برای محقق‌کردن آرزوهای خود، نیازمند پول و ارتش بودند. (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۴۶)؛ بنابراین، سنگ بنای ابتدایی ادارهٔ جدید، با ادارهٔ دارایی نهاده شد. نیاز به منبعِ درآمد، موجب شده بود که شاهان، افراد خود را برای یافتن پول و دارایی به اقصی-نقاط کشور روانه کنند.(کامنکا،۱۴۰۰: ۱۳۸-۱۳۷) به عنوان مثال در فرانسه قرنِ هفدهم، احتیاج

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

به جمع‌آوری مالیات، موجب آغاز گسترش نهادهای اداری گشت و ماموران مالیه به طور دائمی و برای حضور در محل، به استان‌های مختلف اعزام شدند.(Krygier,۱۹۷۹:۳)

ماموران مالیه، ملزم بودند تمام ملک و دارایی‌ها، از زمین، زمین زیر شخم، گاو و گوسفند گرفته تا تعداد کشاورزان و بردگان را ثبت نمایند؛ چرا که بدون ثبت اموال و دارایی، فرایند مالیات‌گیری میسر نمی‌گشت (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۳۸)؛ بنابراین، آمار و آمارگیری اهمیت پیدا کرد و سرشماری جمعیت ضرورت یافت(Gladden,۱۹۷۲:۱٤۷) . همه این اطلاعات بایست مکتوب می‌گشت و نگهداری می‌شد؛ از همین‌روی، مسالهٔ سواد داشتن ماموران الزامی شد (کامنکا، ۱۴۰۰، ص۱۳۸) و طبقهٔ جدیدی از کارکنان درباری شکل گرفت. منشیان آنان دانش حقوق و بودجه را فراگرفته بودند و به عنوان منابع اطلاعاتی شاه، از نزدیک‌ترین افراد به شاه و مهره‌ای کلیدی در دربار به حساب می‌آمدند.(Gladden,۱۹۷۲:۱٤٤-۱٤٥) پس سازمان اداری سلطنت‌ها گسترده گشت و امور به شوراهای اداری سربرآورده از دربار سپرده شد (کامنکا، ۱۴۰۰، ص۱۴۹) . این شوراها، ماموران دولتی را به تمام ایالات و نقاط مهم اعزام کردند، وظایف آنان را با احکام و قوانین معین نموده، بر انجام کارهای آنان نظارت می‌کردند. (Gladden,۱۹۷۲:۱٤۷)این ماموران هم، مشغول برآورد و گردآوری مالیات، ایجاد نظمِ عمومی و رتق و فتق امور دادگاه‌ها بودند (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۴۷).

اما هنوز مناصبِ اداری، شخصی بودند و به ارث می‌رسیدند. تقسیم وظایف، حالت ابتدایی داشت و عمدهٔ امور در دستان شاهان و صدر اعظم‌هایشان قرار داشت.(کامنکا،۱۴۰۰: ۱۴۹)؛ اما این وضعیت، با دو رخداد دگرگون گشت؛ انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه. پس از انقلاب صنعتی، این موضوع فهمیده شد که ترتیبات موجود برای مدیریت و پیشبرد تحولات رخ داده، کافی و موثر نیستند(Gladden,۱۹۷۲:۲٦۹). جمعیت افزایش یافت و مهاجرت به شهرها و ایجادِ شهرهای جدید، رشد پیدا کرد(Gladden,۱۹۷۲:۳۰۷). پیشرفت فناوری، ساخت و ساز شتابان راه‌ها و جاده‌ها، گسترش امکانات عمومی، مسالهٔ بهداشت عمومی، مسکن‌سازی، بازرسی از کارخانه‌های جدید، تنظیم شرایط کار، همه و همه مستلزم وجود لشکری از کارمندان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

عمومی تمام‌وقت و آموزش‌دیده بود تا جامعه تنظیم گردد و امور به پیش روند (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۷۸).

اما انقلاب فرانسه، انقلابی در اداره ایجاد کرد. خادمان اداری شاه، به مقامات عمومی دولتی که به ملت خدمت می‌کنند، تبدیل گشتند و به نحو مستمر از دولت، حقوق مادی دریافت می‌کردند و به دولت پاسخگو شدند.(Krygier,۱۹۷۹: ۵) با ورود ناپلئون، روند اداری‌شدن جامعه در فرانسه شتاب گرفت. دولت، به تولید کالا و ارائه خدمات و تجارت علاقه‌مند شد و برای همین، وزارت‌خانه‌ها و اداراتی تاسیس گردید(Gladden,۱۹۷۲:۲۹۱) . وزارت پلیس عمومی تاسیس شد تا بر تجارت، بهداشت عمومی، امنیت، عقاید و آداب اجتماعی نظارت کند و اطلاعات را گردآوری و گزارش نماید(Gladden,۱۹۷۲:۲۹۳) اداره و ابزارهای آن، مقام کلیسا را هم از آن خود کردند. با کمرنگ شدن قدرت کلیسا و کاهش ثروت آن، مسئولیت دست‌گیری از مستمندان و بیچارگان هم بر دوش دولت گذاشته شد؛ آن هم با هدف حفظ نظم عمومی جامعه (Gladden,۱۹۷۲,۲۹۶)درنتیجه، پس از ناپلئون، نظام اداری فرانسه، به یک ماشین اجرایی تبدیل شد (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۷۹) و از هرنوع منافع شخصی و احساسات پاک‌سازی گشت. دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر وسوسهٔ بهره‌برداری از این ماشین و هدایت و کنترل جامعه، مقاومت نماید.(Krygier,۱۹۷۹:٦)

«این قوهٔ اجرایی، با سازمان وسیع دیوانی و نظامی‌اش، با دستگاه دولتی پیچیده و مصنوعی‌اش، با سپاه نیم میلیونی کارمندان و ارتش پنج میلیونی سربازانش، این هیات انگلیِ وحشتناک، که تمامی تن جامعهٔ فرانسوی را چونان غِشایی پوشانده و همهٔ منافذش را مسدود کرده است، ... تشکیل گردید. امتیازات اعیانی مالکان عمدهٔ اراضی و شهرها، به همان میزان از اختیارات قدرت دولت تبدیل شدند، و نقشهٔ رنگارنگ حقوق فئودالی متناقض قرون وسطایی، به برنامهٔ کاملا منظم قدرت دولتی که کار آن، چونان کار یک کارخانه، منقسم و متمرکز است، تبدیل گردید. ... هر نفع مشترکی، بی‌درنگ از حیطهٔ عمل اعضای جامعه خارج شد؛ از پل و مدرسه و املاک متعلق به آبادی در کوچک‌ترین مزرعه‌ها گرفته تا راه‌آهن، اموال ملی و دانشگاه‌ها، به صورت موضوع فعالیت حکومتی درآمد.» (مارکس، ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۶۴).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

در قرون هجدهم و نوزدهم، تحت نفوذ روشنگری و انقلاب فرانسه، توجه‌ها به مدیریت کنترل‌شدهٔ جامعه، به عنوان یکی از وظایف اصلی حکومت، جلب شده بود (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۷۷). نظام کُند و نامطمئن ادارهٔ امور، جای خود را به الگوی مدیریتی جدیدی بر مبنای سلسله‌مراتب، تقسیم قاطع وظایف و نظام‌های استخدامی متمرکز گزینش‌محور داده بود. (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۴۴) در انگلستان، استخدام از راهِ آزمون‌های رقابتی مورد بحث قرار گرفته بود و در گزارش‌های مختلفی به پارلمان پیشنهاد شده بود که ارتقای مناصبِ کارمندان را منوط به شایستگی آنان کند و گذراندن دوره‌های آموزشی را برای آنان اجباری نماید (کامنکا، ۱۴۰۰: ۱۸۷–۱۸۶) در پروسه زمان فردریکِ اول هم، نوآوری‌های شگرفی در نظام اداری رخ داد. نهادهایی برای آموزش تخصصی و استخدام با قاعدهٔ کارمندان دولت ایجاد شد. حال دیگر استخدام در مناصب دولتی، منوط به آموزش عمومی و موفقیت در امتحانات شفاهی و کتبی بود. علاوه‌براین، ساختارهای اداری، بر مبنای سلسله‌مراتب یکتاسالارانه یا وحدتِ فرماندهی سازمان یافتند. (Krygier,۱۹۷۹:۷)مستخدمان اداری سلطنت، به مقامات حرفه‌ای دولت تغییر شکل دادند و قانون عمومی ۱۷۹۴، حق تصدی دائمی اما غیر موروثی مناصب را بدان‌ها اعطا نموده و جایگاه حقوقی–قانونی آنان را رسمیت بخشید.(Krygier,۱۹۷۹:۸) رفته‌رفته، نظام منطقی اداری ایجادشده، خود را از کنترل همه‌جانبه و وفاداری محض به پادشاه خلاص نموده و بر مبنای ضوابط غیرشخصی، خودگردان شد و هر وزیر، مسئول مستقیم و مستقل حوزهٔ صلاحیت اداری خود گردید.(Krygier,۱۹۷۹:۸-۹)

خلاصه، شواهد تاریخی مختصری که بیان گشت، دلالت بر فرایند عقلانی‌شدن ادارهٔ جامعه داشته و روند ایجاد روش بوروکراتیک در نظام اداری دولت‌های اروپایی را نشان می‌دهند. ترکیب نظریهٔ تحلیلی وبر و مستندات تاریخی، به این نتیجه رهنمون می‌گردد که نظام اداری، به موازات تحول جهان به وسیله مدرنیته و رخنهٔ عقلانیتِ صوری در جای‌جای نظام اجتماعی، از تاثیرات حاصل از این تحولات، برکنار نبوده و هراندازه که نظم اجتماعی از عقلانیت جدید تاثیر می‌پذیرفته، این نظام اداری، هم عقلانی‌تر و غیرشخصی‌تر گردیده است. حال، زمان آن رسیده که به حقوقِ اداری پرداخته شود؛ حقوقی که تنظیم‌گرِ نظامِ اداری عقلانی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

۲-۳. ظهور حقوق اداری و کارکرد دوگانهٔ آن

دولت مدرن، با ابتنای بر بنیان دموکراتیک خود، به مثابهٔ نمایندهٔ مردم شناخته شده و خدمتگزار آنان به حساب آمد(Loughlin,۲۰۱۰:٤٥٣) . مردم هم مبتنی بر حق حاکمیت خویش، از دولت توقع داشتند تا برای مشکلات اجتماعی آنان، راه‌حل‌هایی بیابد و مشکلات را رفع سازد. از همین‌روی، دولت ناچار به برنامه‌ریزی و اجرای کارکردهای وسیع، در جهت تامین و اجرای منفعت عمومی گردید.(Loughlin,۲۰۱۰:۳۹۰) اکنون دولت مدرن بایست امور مختلف جامعه را تنظیم نماید. امنیت را ارتقا بخشد، آزادی و رفاه را فراهم سازد، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را میسر نماید. انجام همهٔ این امور، موجب گشت که دولت در مقامِ شبانی جامعه قرار گرفته، نیازمند دستگاه عریض و طویل اداری شود.(Loughlin,۲۰۱۰:٤۳۳-٤۳٥)

از سوی دیگر، گفته شد که جهان جدید، اِعمال اقتدار بر مبنای قوانین انتزاعی را مشروع می‌داند. بر همین اساس، قانون اساسی، و به عبارتی قانون؛ از احترام و ارزش والایی در این جامعه برخوردار است. شهروندان، خواهان انجام تمامی وظایف و امور بر مبنای قانون هستند. اندیشهٔ مشروطیت و مشروعیت قانونی ایجاب می‌کند که حتی اقدامات دولت، که در جایگاه پدر و شبانِ شهروندان قرار دارد، به وسیلهٔ قانون تنظیم گردد. به عبارتی، قوانین بایست اقدامات اداری را نظم و نسق دهند(Loughlin,۲۰۱۰:٤۳٦-٤۳۷) بنابراین، حقوق اداری متولد گشت. زین‌پس، ذیل حاکمیت قانون، هر نظام اداری و هر نهاد اداری بایست مبتنی بر قانونی مصوب از مرجعی صالح ایجاد گردد و اقداماتش را براساس قانون انجام دهد. (Strauss,۲۰۲۱:٤۰۱)بنابراین، حقوق اداری، جلوه‌ای از مشروعیت عقلانی–قانونی است. از آن‌جا که قانون، قاعدهٔ تجویزِ رفتارکنشِ انسان است، نمی‌توان هیچ قدرتی را اِعمال نمود یا هیچ حقی را محدود کرد؛ مگر آنکه قانون، اجازهٔ آن را صادر کرده باشد. (Prettyman,۱۹٥۸:٦۸۷) عقلانی–قانونی بودن مشروعیت اقتدار ایجاب می‌کند که هر مقام اداری، سراپا مطیع قانون باشد و هیچ‌زمان از فرامین آن تخطی نکند (Endicott,۲۰۱۱:۱۹).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

بنابراین، حقوقِ اداری در مرحلهٔ اول، بنیان‌گذارِ نظامِ اداری است و این نظام، تنها به موجب قانون می‌تواند شکل بگیرد و وظایف خود را انجام دهد. همان‌گونه که بر بوروکراسی مورد نظر وبر، قانون حاکم است و تمام اقدامات آن بایست به موجب قانون شکل گیرد. از نحوهٔ تقسیم وظایف و صلاحیت‌ها و سلسله‌مراتب موجود در ساختار اداری، تا هرگونه تصمیم‌گیری و اقدامی که از جانب کارمندان صورت می‌گیرد؛ قانونی انتزاعی و عقلانی بایست این‌گونه موارد را پیش‌بینی نماید. از سوی دیگر، حقوق اداری؛ چارچوبی برای اداره و مدیریت فراهم می‌سازد (Cane,۲۰۱۱:۱٤). یک چارچوب هنجارمند مدیریت دولتی که هم عملکردها و اختیارات سازمان‌های اداری را به وسیلهٔ قانون معین می‌کند، و هم با اِعمال محدودیت‌های هنجارین بر عملکرد مقامات اداری، از سوءاستفادهٔ احتمالی آنان از اختیارات خود، که ناشی از قدرت اداری است، جلوگیری می‌نماید.(Cane, ۲۰۱۱:۱۲) به‌عبارتی، حقوقِ اداری، مجموعه‌ای پیچیده از نهادها و فرایندهای قانونی است که برای تنظیم و کنترل اَعمال مقامات عمومی و تصمیمات آنان پدید آمده است.(Endicott,۲۰۱۱:۱۱) حقوقِ اداری، بر بخش‌های عمدهٔ کارهای دولت نظارت می‌کند و رسالتش آن است که قدرت اداری را کنترل کند؛(Funk & Seamon,۲۰۱٦ :۲) چرا که این اعتقاد وجود دارد که نبود نظارت و کنترل بر اداره و قدرت اجرایی آن، منجر به محو آزادی می‌گردد و بایست برای تضمین آرمانِ آزادی در برابر تجاوز اداره از صلاحیت‌های قانونی خود، دادرسی‌های حقوقی و تضمینات قانونی مخصوصی پیش‌بینی گردد.(Leyland & Anthony,۲۰۱۳:٦)

پس به عبارتی ساده، می‌توان حقوق اداری را حقوق[۱]حاکم بر اداره و عملکرد مقامات اداری تعریف نمود.(Dunsire,۱۹۸٤:۸۰) . حقوق اداری، هم بستر انجام وظایف دولت را فراهم می‌سازد؛ یعنی با قانونی کلی و انتزاعی، سازمان‌های اداری را ایجاد کرده و صلاحیت-های آنان را مشخص می‌نماید و هم بر روابط میانِ ادارات دولتی حاکمیت دارد و وظایف هر کدام را به نحو دقیق تعریف می‌کند تا تقسیم وظایف به نحو تخصصی صورت پذیرد. (Bradley & Ewing,۲۰۰۷: ٦٥۷-٦٥۸)؛ همچنین اعتبار حقوقی تصمیمات اداری را می‌سنجد و ضمانت‌های حقوقی از قبیل دادگاه و جبران خسارات به افراد را روشن می‌نماید.

۱- Law

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

(Bertelli & CeCe,۲۰۱۷:۱۳)در یک کلام، حقوق اداری، تنظیم‌گران را تنظیم می‌کند.

بنابراین، حقوقِ اداری؛ کارها و صلاحیت‌های متمایز را میان مقامات و کارمندان اداری تقسیم و تضمین می‌نماید که وظایف، مطابق قوانین کلی، جامع و ثابت انجام گردند. این شاخهٔ دانش حقوق، تلاش می‌کند تا دقت، سرعت، عدم ابهام فرایندهای اداری، وحدت رویه و انطباق تام و تمامِ و اقدامات مقامات با قوانین در نظام اداری نهادینه گردد

(Loughlin,۲۰۱۰:٤۳۸) .دانش حقوقی، جزو ضروری ادارهٔ بوروکراتیک است؛ ارادهٔ مقامات، تنها با اجازهٔ قانون می‌تواند اِبراز شود و قانونی بودن، ادارهٔ بی‌طرفانه، غیر شخصی و موثر امور را ممکن می‌سازد.(Loughlin,۲۰۱۰:٤۳۷) .

خلاصه، حقوق اداری از دو سو، تحت سلطهٔ عقلانیت صوری است. از یک طرف، موضوع این دانش حقوقی، یعنی نظام اداری، با روش بوروکراتیک، امور را نظم و نسق می‌بخشد. روشی که تجسم محض عقل صوری است و اقتدار دولت مدرن، به وسیلهٔ آن در جامعه به‌جریان می‌افتد. از طرف دیگر، ابزاری که حقوق اداری به‌وسیلهٔ آن متعلقش را تنظیم می‌نماید، قانون است. قانونی کلی، انتزاعی و غیرشخصی که نشان‌داده شد مشخصهٔ جهان مدرن و مَجرای تسری عقلانیت صوری در تمام سطوح زندگی اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

عقلانیت صوری، فهم متافیزیکی جدیدی از جهان ارائه می‌دهد که محاسبهٔ تمامی امور را، چه در طبیعت و چه نظام اجتماعی ممکن می‌سازد. چگونگی جاری شدن محاسبه در روابط اجتماعی و کنش‌های اجتماعی، با دانش حقوق میسر می‌گردد. هنجارهای حقوقی، برمبنای عقلانیت صوری عینیت یافته و غیرشخصی می‌گردند و بایسته‌های ارزشی را از صحنهٔ اجتماعی حذف می‌نمایند. بدین‌ترتیب، هم محاسبه‌پذیری کنش‌های اجتماعی افزایش یافته و هم اقتدار دولت مدرن، مشروعیت می‌یابد. راه دیگر جریان‌یافتن سلطهٔ عقل صوری در جامعه، فرایند بوروکراتیک شدن جامعه است. از یک سو، نظام اداری جدید از روش بوروکراتیک نهایت استفاده را می‌برد و از تسلط آن هیچ راه خلاصی ندارد؛ و از سوی دیگر، وضع انسان، دگرگون شده و او نیز فهمی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

بوروکراتیک از روابط اجتماعی به‌دست می‌آورد که در آن، دغدغهٔ اصلی، داشتن مدرک تحصیلی و انضباط فراگیر در جامعه است. حال با رجوع به تاریخ شکل‌گیری نظام مدرن اداری در اروپا و پیدایش نهادهای اداری، می‌توان متوجه شد که عقلانیت صوری و فرایندهای متداخل آن، چگونه در بستر تاریخ، خود را متجلی ساخته و نحوِ جدیدی از ظهور و زیست را برای انسان به ارمغان می‌آورد. درنتیجه، وبر، بوروکراسی را با توجه به شواهد تاریخی صورت‌بندی نمود؛ کاری که هگل، مارکس و پارِتو هم انجام داده‌اند و سعی کرده‌اند که نظام جدیدی که ایجاد شده است را بفهمند و تحلیل کنند؛ اما چیرگی عقل صوری بر حقوق اداری به نحو خاص، و جهان بوروکراتیزهٔ مدرن به نحو عام، چه تاثیری می‌گذارد؟ آیا اقتضائات عقلانیت صوری، یعنی افسون‌زدایی و صورت‌گرایی افراطی، به حقوق اداری هم سرایت می‌کند؟

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

فهرست منابع

۱- آرون، ریمون (۱۳۷۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

۲- اَلستر، جان (۱۳۹۸). عقلانیت، اقتصاد و جامعه، وبر: راهنمای کمبریج، ویراسته استفان پی. ترنر، ترجمه سجاد احمدیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳- بالزاک، انوره دو (۱۴۰۲). باباگوریو، ترجمه مهدی سحابی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر مرکز.

۴- بروبیکر، راجرز (۱۳۹۵). مرزهای عقلانیت: رساله‌ای دربارهٔ اندیشهٔ اجتماعی و اخلاقی ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

۵- بندیکس، راینهارد (۱۴۰۰). سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، چاپ چهارم، تهران: هرمس.

۶- پارکین، فرانک (۱۳۸۴). ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ققنوس.

۷- پاشا، ابراهیم (۱۳۸۰). «از سازمان تا بوروکراسی: مروری نقدمایه از منظرِ جامعه‌شناسی بر ادبیات بوروکراسی»، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبایی)، دوره ۸، ش ۱۴-۱۳.

۸- دفلم، متیو (۱۴۰۱). جامعه‌شناسی حقوق؛ نمودهای یک سنت علمی، ترجمه اکبر احمدی، تهران: نشر علم.

۹- سیکا، آلن (۱۳۹۸). «عقلانی‌شدن و فرهنگ»، وبر: راهنمای کمبریج، ویراسته استفان پی. ترنر، ترجمه سجاد احمدیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰- فروند، ژولین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.

۱۱- فون‌میزس، لودویگ (۱۴۰۲). بوروکراسی، ترجمه مهدی تدینی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

۱۲- کامنکا، یوجین (۱۴۰۰). دیوان‌سالاری، ترجمه خسرو صبری، تهران: شیرازه .

۱۳- کرایب، یان (۱۳۸۸). نظریهٔ اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشهٔ مارکس، وبر، دورکیم و زیمل، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چاپ چهارم، تهران: نشر آگه.

۱۴- کلسن، هانس (۱۳۹۱). نظریهٔ حقوقی ناب؛ مدخلی به مسائل نظریهٔ حقوقی، ترجمه اسماعیل نعمت‌اللهی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

۱۵- کوهن، جین (۱۳۸۱). ماکس وبر و پویایی‌های سلطهٔ عقلانی‌شده»، شرایط اخلاقی رشد اقتصادی، ویراسته دنیل روزیدس، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: هرمس.

۱۶- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر، ترجمه مجید محمدی، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.

۱۷- لاسمن، پیتر (۱۳۹۸). سلطهٔ انسان بر انسان: سیاست، قدرت و مشروعیت، وبر: راهنمای کمبریج، ویراسته استفان پی. ترنر، ترجمه سجاد احمدیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸- لوویت، کارل (۱۴۰۲). ماکس وبر و کارل مارکس، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چاپ ششم، تهران: ققنوس.

۱۹- مارکس، کارل (۱۳۷۷). هجدهم برومر لویی بناپارت، ترجمه باقر پرهام، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.

۲۰- موزلیس، نیکوس (۱۳۸۵). سازمان و بوروکراسی: تجزیه و تحلیلی از تئوری‌های نوین، ترجمه حسین میرزایی اهرنجانی و احمد تدینی، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران،

۲۱- وبر، ماکس (۱۳۹۷). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۲- وبر، ماکس (۱۴۰۰). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، چاپ هشتم، تهران: هرمس.

۲۳- هیوز، آون (۱۴۰۱). مدیریت دولتی نوین، ترجمه سید مهدی الوانی، سهراب خلیلی و غلامرضا معمارزاده، چاپ بیستم، تهران: مروارید.

منابع خارجی

۲۴- Anter, Andreas (۲۰۱۴). Max Weber’s Theory of the Modern State; Origins, Structure and Significance, Translated by Keith Tribe, New York: Palgrave Macmillan.

۲۵- Avray, David D. (۲۰۲۳). «Rationalities and Rationalization», in The Routledge International Handbook on Max Weber, Edited by Alan Sica, London: Routledge.

۲۶- Aylmer, Gerald. E (۱۹۷۴). The King's servants: The civil service of Charles I, ۱٦۲٥-۱٦٤۲, London and Boston: Routledge & Kegan Paul.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

۲۷- Beetham, David (۱۹۸۷). Bureaucracy, Buckingham: Open University Press.

۲۸- Bertelli, Anthony and CeCe, Fiona (۲۰۲۱). «Comparative Administrative Law and Public Administration», in The Oxford Handbook of Comparative Administrative Law, Edited by Peter Cane, Herwig C H Hofmann, Eric Ip, and Peter Lindseth, Oxford: Oxford University Press.

۲۹- Bradley, Anthony and Ewing, Keith (۲۰۰۷). Constitutional and Administrative Law, London: Pearson Education Limited.

۳۰- Breuer, Stefan (۲۰۲۰). «The Relevance of Weber's Conception and Typology of Herrschaft», in The Oxford Handbook of Max Weber, Edited by Edith Hanke, Lawrence Scaff, and Sam Whimster, Oxford: Oxford University Press.

۳۱- Cane, Peter (۲۰۱۱). Administrative Law, Oxford: Oxford University Press.

۳۲- Dunsire, Andrew (۱۹۸۴). «Administrative Law and Control Over Government», Malaya Law Review, Vol. ۲٦, No. ۱.

۳۳- Endicott, Timothy (۲۰۱۱). Administrative Law, Oxford: Oxford University Press.

۳۴- Ewing, Sally (۱۹۸۷). «Formal Justice and the Spirit of Capitalism: Max Weber's Sociology of Law», Law & Society Review, Vol. ۲۱, No. ۳.

۳۵- Funk, William & Seamon, Richard (۲۰۱۶). Administrative Law, New York: Wolters Kluwer.

۳۶- Gladden, Edgar (۱۹۷۲). A History of Public Administration, Vol ۲, London: Frank Cass.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

۳۷- Kalberg, Stephen (۱۹۸۰). «Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History», The American Journal of Sociology, Vol. ۸۵, No. ۵.

۳۸- Krygier, Martin (۱۹۷۹). «State and bureaucracy in Europe: the growth of a concept», in Bureaucracy: The Career of a Concept, Edited by Eugene Kamenka and Martin Krygier, New York: St. Martin's Press.

۳۹- Levine, Donald (۱۹۸۱). «Rationality and Freedom: Weber and Beyond», Sociological Inquiry, Vol ۵۱, Issue ۱.

۴۰- Leyland, Peter & Anthony, Gordon (۲۰۱۳). Textbook on Administrative Law, Oxford: Oxford University Press.

۴۱- Loughlin, Martin (۲۰۱۰). Foundations of Public Law, Oxford: Oxford University press.

۴۲- Prettyman, Barrett (۱۹۵۸). «The Nature of Administrative Law», Virginia Law Review, Vol. ٤٤, No. ۵.

۴۳- Schluchter, Wolfgang (۱۹۸۱). The Rise of Western Rationalism; Max Weber's Developmental History, Translated by Guenther Roth, California: University of California Press.

۴۴- Segre, Sandro (۲۰۲۳). «The Notion of Formal Rationality in the Writings of Max Weber and Other Foremost Sociologists» in The Routledge International Handbook on Max Weber, Edited by Alan Sica, London: Routledge.

۴۵- Strauss, Peter (۲۰۲۱). «Separation of Powers in Comparative Perspective: How Much Protection for the Rule of Law?» in The Oxford Handbook of Comparative Administrative Law, Edited by Peter Cane, Herwig C H Hofmann, Eric Ip, and Peter Lindseth, Oxford: Oxford University Press.

۴۶- Treviño, Javier (۲۰۰۸). The Sociology of Law: Classical and Contemporary Perspectives, London: Routledge.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]

۴۷- Trubek, David (۱۹۸۶). «Max Weber's Tragic Modernism and the Study of Law in Society», Law & Society Review, Vol. ۲۰, No. ٤.

۴۸- Weber, Max (۲۰۱۵). «Bureaucracy» in Weber's Rationalism and Modern Society: New Translations on Politics, Bureaucracy, and Social Stratification, Edited and Translated by Tony Waters and Dagmar Waters, New York: Palgrave Macmillan.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.66224/qjal.12.41.3]